

نفوذ اعراب بر اروپا

طرفداران راه‌حل دوکشوری حق دارند اگر تصور کنند که به‌رسمیت شناختن فلسطین از سوی فرانسه، بریتانیا، کانادا، استرالیا و سایر کشورها، تنها به‌بن‌بست دیگری در مسیر تحقق دولت فلسطینی منجر خواهد شد. اسرائیل جنگ خود در غزه را ادامه خواهد داد و احتمالاً به ساخت شهرک‌های جدید و گسترش شهرک‌های موجود در کرانه باختری ادامه می‌دهد و در واقع، بدون اعلام رسمی، به الحاق سرزمینی دست می‌زند. پس جای تعجبی ندارد اگر بدبینان در هر دوسوی طیف سیاسی، به‌رسمیت‌شناختن فلسطین توسط کشورهای غربی را اقدامی صرفاً نمادین، یا نوعی نمایش سیاسی بدانند. با این حال، نادیده گرفتن اهمیت این لحظه و فرصتی که برای کشورهای عربی و اروپایی در راستای ایجاد شتابی تازه در مسیر تشکیل دولت فلسطینی ایجاد می‌کند، خطایی بزرگ خواهد بود. ماه سپتامبر شاهد سلسله‌ای از رویدادهای چشمگیر بوده‌ایم که تا مدت کوتاهی پیش، تصور وقوع آن‌ها دشوار بود: ۱۴۲ کشور در «اعلامیه نیویورک»، طرح مشترک فرانسه و عربستان برای تشکیل دولت مستقل فلسطین را تأیید کردند. کانادا، استرالیا و بریتانیا فلسطین را به‌رسمیت شناختند. فرانسه و عربستان در مقر سازمان ملل نشست «حل مسالمت‌آمیز مسئله فلسطین و اجرای راه‌حل دوکشوری» را با حضور بیش از ۱۴۰ رهبر و دیپلمات جهانی به‌طور مشترک برگزار کردند. امانوئل مکران در سخنرانی خود به‌طور رسمی دولت فلسطین را به‌رسمیت شناخت و اعلام کرد که «زمان صلح فرا رسیده است». او خواستار پایان جنگ در غزه، آزادی گروگان‌ها و ایجاد یک دولت فلسطینی باثبات و قابل زیست شد. وزیر امور خارجه عربستان نیز این موضع را تکرار و از سایر کشورها خواست همین مسیر را دنبال کنند. در ۲۴ سپتامبر، فرانسه و بریتانیا یک «طرح هشت‌ماده‌ای برای روز بعد از جنگ» ارائه کردند و فرانسه آمادگی خود را برای مشارکت در یک مأموریت بین‌المللی برقراری ثبات اعلام کرد. این تحولات، چرخشی چشمگیر در میان متحدان آمریکا در حوزه‌ای است که پیش‌تر غیر قابل تغییر به نظر می‌رسید. چند عامل نیز نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی و شورای همکاری خلیج (فارس) می‌توانند با تکیه بر این شتاب تازه، چشم‌انداز تشکیل دولت مستقل فلسطین را دگرگون کنند. نخست، رهبران اروپایی خواهان ایفای نقشی پررنگ‌تر در خاورمیانه‌اند. اختلافات با دولت ترامپ سبب شده برخی رهبران اروپایی به ضرورت ایفای نقشی تأثیرگذارتر پی ببرند تا اهمیت قاره اروپا در عرصه جهانی، به‌ویژه در خاورمیانه، تداوم یابد. تعجب‌آور نیست که فرانسه به عنوان تنها قدرت هسته‌ای اتحادیه اروپا و عضو دائم شورای امنیت برای همکاری نزدیک با عربستان در «اعلامیه نیویورک» پیشگام شد. رهبران اروپایی با فشارهای داخلی نیز روبه‌رو هستند. حمایت از اسرائیل در اروپای غربی به‌شدت کاهش یافته است. اسرائیل در حال از دست دادن موقعیت برتر در عرصه افکار عمومی غرب است. اسرائیل در درگیری‌های پیشین روایت مسلط را در اختیار داشت. اما این بار نبرد روایت‌ها متفاوت است: نه به این دلیل که فلسطینی‌ها آن را برده‌اند، بلکه چون اسرائیل آن را باخته است. وزرای افرایلی کابینه اسرائیل به‌دلیل تحریک به خشونت علیه فلسطینیان از سفر به اسپانیا، اسلونی، بلژیک، استرالیا، کانادا، نیوزیلند، نروژ و بریتانیا منع شده‌اند. سخنگویان اسرائیل که به مهارت در افناع افکار عمومی مشهور بودند، پس از طرح دعوی نسل‌کشی توسط آفریقای جنوبی در دیوان بین‌المللی دادگستری و صدور حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو توسط دیوان کیفری بین‌المللی، دیگر قادر به کنترل گفت‌وگوهای عمومی نیستند. حتی برخی از حامیان سرسخت اسرائیل در آمریکا از نحوه اداره جنگ غزه توسط اسرائیل انتقاد کرده‌اند. دوم، حمله اسرائیل به قطر، محرکی مهم برای تغییر بوده است. این حمله، عاملی برای وحدت پدید آورد. سفر رئیس‌امارات و هیئت بلندپایه همراهش به دوحه در ۱۰ سپتامبر، پیامی روشن فرستاد مبنی بر اینکه ابوظبی امنیت خلیج را در اولویت قرار می‌دهد. به علاوه، امارات تصریح کرده است که هرگونه الحاق کرانه باختری خط قرمزی خواهد بود که «توافقات ابراهیم» را به خطر می‌اندازد. وحدت تازه در میان کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) و تأکیدی که عربستان، قطر و امارات بر پایان جنگ غزه و تشکیل دولت فلسطینی دارند، همسو با اهداف اروپایی‌ها است. عامل نهایی، شخص رئیس‌جمهور ترامپ است. او در حال حاضر، حمایت بی‌قید و شرط خود را از اسرائیل اعلام کرده و بعد است موضعش را تغییر دهد و از به‌رسمیت شناختن دولت فلسطین حمایت کند. با این حال، ترامپ شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی است؛ و احتمال دریافت جایزه صلح نوبل یا دستیابی به توافقات اقتصادی و تجاری بزرگ‌تر با کشورهای عربی حوزه خلیج (فارس) ممکن است او را ترغیب کند تا دست‌کم از مخالفت تند خود با تشکیل دولت فلسطین بکاهد.



کامران بخاری

استاد امنیت بین‌الملل
دانشگاه جورج تاون

در بحبوحه رقابت شدید ایالات متحده و چین، پاکستان از موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی برخوردار است. این کشور تنها کشوری است که روابط عمیق و دیرینه‌ای را با واشنگتن و پکن حفظ می‌کند، بنابراین در حال ایجاد تعادل بین این دو قدرت بزرگ است؛ فرآیندی که نیاز آمریکا به دستیابی به سازش با چین آن را ممکن ساخته است. اما اگر چین همچنان به تلاش خود برای به چالش کشیدن توان نظامی ایالات متحده ادامه دهد، ایجاد تعادل توسط پاکستان بسیار دشوارتر خواهد بود.

طبق گزارش سوم اکتبر فایننشال تایمز، مشاوران فرمانده ارتش پاکستان، فیلد مارشال عاصم منیر، به مقامات آمریکایی پیشنهاد داده‌اند که واشنگتن در ساخت و بهره‌برداری از یک بندر جدید در دریای عرب کمک کند. ظاهراً این پروژه قصد دارد شهر ساحلی جنوب غربی پاستنی را به تریمینالی برای صادرات مواد معدنی حیاتی پاکستان تبدیل کند. تخمین زده می‌شود که این بندر که از طریق راه‌آهن به مناطق داخلی غنی از منابع این کشور متصل خواهد شد، ۱/۲ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. یکی از مشاوران این طرح را به عنوان یک مانور عملی برای «متنوع‌سازی روابط با چین» مطرح کرد و خاطرنشان کرد که «مشورت با چینی‌ها ضروری نیست زیرا این مکان خارج از امتیاز [بندر] گوادر قرار دارد.»

مشخص نیست که آیا ایالات متحده این پیشنهاد را خواهد پذیرفت یا خیر. تصمیم آمریکا بستگی به ارزش ذخایر معدنی حیاتی پاکستان دارد اما مشخص است که چرا پاکستان این پیشنهاد را مطرح می‌کند. در دو یا چند دهه گذشته، روابط ایالات متحده و پاکستان با بی‌اعتمادی استراتژیک ناشی از جنگ‌های پس از یازده سپتامبر شکل یافته است. در حالی که پاکستان رسماً یک متحد اصلی غیر ناتو و دریافت‌کننده کلیدی کمک‌های امنیتی ایالات متحده بود، استراتژی منطقه‌ای این کشور با اهداف مبارزه با تروریسم و دولت‌سازی واشنگتن در منطقه در تضاد بود. در آن زمان پاکستان به دنبال مدیریت افغانستان و مقابله با هند بود. ایالات متحده برای بازسازی افغانستان، پاکستان را به سمت یک معضل ساختاری سوق داد: این کشور نه می‌توانست انتظارات آمریکا از مشارکت در افغانستان را به طور کامل برآورده کند و نه می‌توانست به طور کامل از نیروهای نیابتی طالبان افغان خود دست بکشد. همزمان با گسترش جنگ آمریکا در افغانستان به پاکستان از طریق حملات پهپادی، اقدامات یکجانبه ایالات متحده و شورش وحشیانه طالبان در داخل مرزهای این کشور، روابط دوجانبه میان واشنگتن و اسلام‌آباد به همکاری تاکتیکی تقلیل یافت.

در این مدت، روابط ایالات متحده با رقیب پاکستان، یعنی هند، با همسو شدن اهداف استراتژیک آنها، به‌طور قابل توجهی عمیق‌تر شد. واشنگتن یک مشارکت جامع مبتنی بر منافع مشترک ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فناوری با هند ایجاد کرد. دولت‌های دموکرات و جمهوری خواهی که یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند، تجارت دفاعی،

به نظر می‌رسد که مارکو روبیو، وزیر امور خارجه، در نبرد داخلی دولت ترامپ بر سر جهت‌گیری سیاست ایالات متحده در قبال ونزوئلا، پیروز میدان است. نیویورک‌تایمز در ۶ اکتبر گزارش داد که ریچارد گرزل، فرستاده ویژه کاخ سفید که پس از دیدار با رئیس‌جمهور نیکلاس مادورو در کاراکاس در ژانویه امسال، توافق‌نامه‌های اخراج پناهیجویان را امضا کرد، آزادی زندانیان آمریکایی را به دست آورد و مجوزهای انرژی را برای شرکت‌های بزرگ نفتی ایالات متحده و اروپا تضمین کرد، از سوی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ مأموریت یافت تمام تماس‌های دیپلماتیک خود را با این کشور غنی از منابع آمریکای جنوبی متوقف کند.

این خبر در حالی منتشر می‌شود که برخی از مقامات دولت ترامپ، به‌ویژه روبیو، رئیس‌جمهور را برای تشدید تنش‌ها تحت فشار قرار داده‌اند، و از نیز با اعزام یک نیروی دریایی بزرگ به جنوب کارائیب در یک عملیات ادعایی مبارزه با مواد مخدر، که از اوایل سپتامبر تاکنون بیش از ۲۰ قاچاقچی مواد مخدر را در حداقل چهار حمله علیه قایق‌های تندرو کشته است. این کار را انجام داده است. روبیو، سناتور سابق کوبایی-آمریکایی از فلوریدا، مدت‌هاست که در واشنگتن حامی اصلی ترکیبی از تحریم‌های «فشار حداکثری» و تلاش‌های مرتبط با تغییر رژیم علیه مادورو و سلف او، هوگو چاوز، بوده است. در ژانویه ۲۰۱۹، روبیو از ترامپ خواست تا خوان گوایدو، رهبر کمتر شناخته‌شده مجلس ملی، را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت به رسمیت بشناسد، که او روز بعد این کار را انجام داد و باعث شد مادورو روابط دیپلماتیک خود را با واشنگتن قطع کند. در بحبوحه یکسری قیام‌های نظامی تا‌کام که توسط گوایدو در آن سال برانگیخته شده بود، روبیو عکسی در زندان میامی از مانوئل توریکا، رهبر مخلوع پاناما، و تصاویر معمر قذافی خونی، حاکم لیبی، دقایقی قبل از مرگش را توثیق کرد؛ که تهدیدی آشکار علیه مادورو بود. پیش از



**در بحبوحه رقابت
شدید ایالات متحده
و چین، پاکستان از
موقعیت ژئوپلیتیکی
منحصربه‌فردی
برخوردار است. این
کشور تنها کشوری
است که روابط عمیق و
دیرینه‌ای را با واشنگتن
و پکن حفظ می‌کند،
بنابراین در حال ایجاد
تعادل بین این دو
قدرت بزرگ است**

همکاری اطلاعاتی و رزمایش‌های نظامی مشترک با هند را نهادینه کردند و در عین حال همکاری در فضا، حوزه سایبری و فناوری‌های پیشرفته با هند گسترش یافت. ایالات متحده به طور فزاینده‌ای هند را به عنوان یک وزنه تعادل محوری در برابر نفوذ روبه گسترش چین در هند و اقیانوس آرام می‌دید.

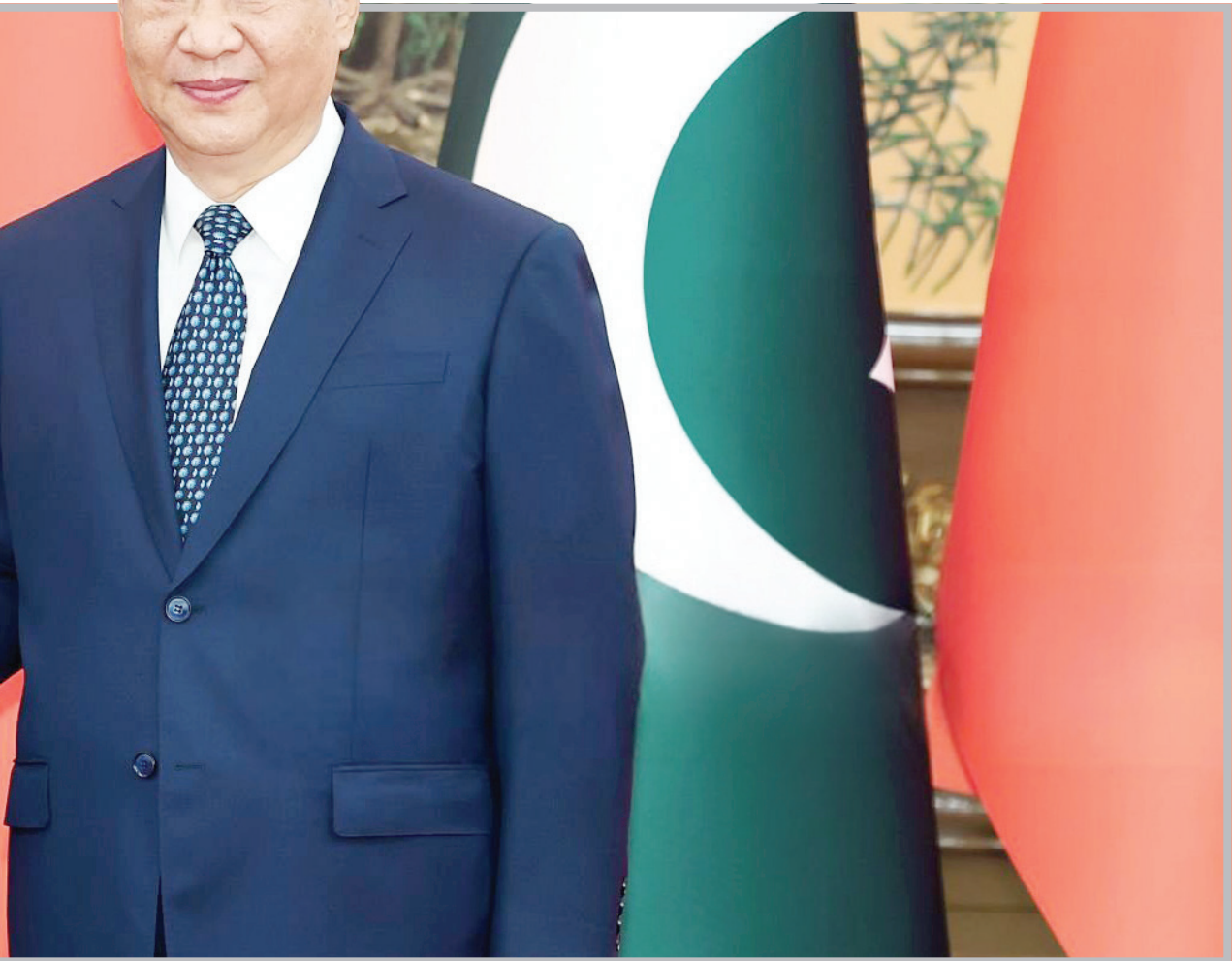
بنابراین، پاکستان با چشم‌انداز محاصره استراتژیک در جناح‌های غربی و شرقی خود روبه‌رو شد. اسلام‌آباد در مواجهه با این معضل، به سمت بهبود همکاری خود با چین حرکت کرد، چراکه اسلام‌آباد پکن را به عنوان مناسب‌ترین شریک خود برای حفظ امنیت، حفظ نفوذ منطقه‌ای و حفظ اهرم فشار بر ایالات متحده می‌دید. محور استراتژیک این رابطه شامل ایجاد روابط اقتصادی و نظامی نزدیک‌تر با پکن بود، که برجسته‌ترین آن از

تعادل پاکستان بیرون

نقش پاکستانی در توازن میان این دو قدرت بزرگ به تمایز

طریق راه‌اندازی کریدور اقتصادی چین-پاکستان در دهه ۲۰۱۰، پروژه شاخص ابتکار کمربند و جاده به ارزش ده‌ها میلیارد دلار که حاشیه غربی چین را از طریق بزرگراه‌ها، راه‌آهن و زیرساخت‌های انرژی به سواحل اقیانوس هند پاکستان متصل می‌کند، صورت گرفت. تا اواسط دهه ۲۰۲۰، چین همچنین به عنوان تأمین‌کننده اصلی تسلیحات پاکستان ظهور کرد و تقریباً ۸۱ درصد از نیازهای تدارکات دفاعی پاکستان را برآورده می‌کرد.

این داینامیک در جنوب آسیا با توجه به مسیرهای



عکس: Getty Images

آیا روبیو مادورو را

وزیر خارجه ترامپ سال‌هاست که به

در طول دولت اول ترامپ، زمانی که روبیو به عنوان «وزیر امور خارجه در سایه برای آمریکای لاتین» خدمت می‌کرد، جان بولتون، مشاور امنیت ملی وقت، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه، و استیو منوچین، وزیر خزانه‌داری، نیز از تغییر رژیم در ونزوئلا حمایت می‌کردند. الیوت آبرامز، نماینده ویژه ترامپ در امور ونزوئلا و کری فیلیپتی، معاون او - که اکنون به ترتیب رئیس و مدیر اجرایی ائتلاف نومحافظه‌کار وندنبرگ هستند - که روبیو مرتباً با آنها مشورت می‌کرد، نقش‌های عملیاتی مهمی در این تلاش‌ها ایفا کردند. در کاخ سفید، متحد قدیمی روبیو و لایبست سابق طرفدار تحریم کوبا، موریسیو کلاور-کارونه، که در ابتدا به عنوان نماینده ویژه وزارت امور خارجه برای آمریکای لاتین در دوره فعلی ترامپ نیز خدمت می‌کرد، معمار تحریم‌هایی بود که صنعت نفت ونزوئلا را هدف قرار می‌داد. تحریم‌هایی که به گفته اقتصاددانان باعث مهاجرت بی‌سابقه ونزوئلایی‌ها از این کشور شد. روبیو در سال ۲۰۱۹ به نیویورک‌تایمز گفت: «به محض روی کار آمدن موریسیو، این سیاست شدت گرفت.» ماریا کورینا ماچادو، رهبر مخالفان ونزوئلا و برنده جایزه صلح نوبل امسال، که ردصلاحیت او از شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ژوئیه ۲۰۲۴ منجر به نامزدی دیپلمات ادموندو گونزالس شد، مسلماً طرفدار اصلی رویکرد روبیو بوده است.

آن، در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما، روبیو برخی از اولین درخواست‌ها برای تحریم مقامات ارشد ونزوئلا به دلیل نقض حقوق بشر را رهبری می‌کرد.

روبیو، که به عنوان مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور نیز فعالیت می‌کند، با وجود اینکه در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶ خشم ترامپ، نامزد وقت را برانگیخت، از آن زمان به بعد به معتمدترین مشاور ترامپ در سیاست خارجی تبدیل شده است و طبق گزارش اخیر میامی هرالد، «قدرتی را در سیاست خارجی به دست آورده است که آخرین بار هنری کیسینجر در اختیار داشت». انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک او در مورد مسائلی مانند مذاکره با روسیه و کاهش برنامه‌های حمایت از دموکراسی در خارج از کشور، ظاهراً به دستور کار تقریباً وسواس‌گونه‌اش برای برکناری دولت مادورو تعمیم نیافته است. با این حال، در حالی که روبیو زمانی از دموکراسی و حاکمیت قانون برای برکناری مادورو استفاده می‌کرد، همزمان او و چهره‌های برجسته اپوزیسیون ونزوئلا کیفرخواست سال ۲۰۲۰ علیه مادورو در دادگاه فدرال نیویورک را به سلاخی جهت تغییر رژیم ونزوئلا به یک موضوع صرفاً قانونی که باید اجرا شود، تبدیل کرده‌اند.

روبیو در رویکرد فشار حداکثری خود، متحدان مشتاقی را در هر دو جناح پیدا کرده است. در کنگره، قانونگذاران جمهوری خواه فلوریدا، سناتور ریک اسکات، نماینده ماریو دیاز-بالارت، نماینده ماریا الویرا سالازار و نماینده کارلوس گیمنز، به همراه نمایندگان دموکرات دبی واسرمن - شولتز و جارد موسکویتز، همگی از سیاست سختگیرانه روبیو حمایت کرده‌اند. بسیاری از این قانون‌گذاران روابط نزدیکی با اهداکنندگان و فعالان برجسته ونزوئلایی-آمریکایی ضدمادورو مانند ارنستو اکرمن، که روبیو را «ژنرال ما» نامیده است، و کندی بولیوار، که مرتباً در کنار روبیو و اسکات با او مطالب خود را به اشتراک می‌گذارد، دارند.